



Damian Gerber
&
Shannon Brincaat

دامیان گربر شانون برینکت

وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد
ابتکار عمل آزادی برای اوجالان



دامیان گرپر شانون برینکت

وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

نام کتابچه: وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد
نویسنده: دامیان گربر و شانون برینکت
موضوع: ابتکار عمل بین‌الملل برای آزادی عبدالله اوجالان
طراحی و صفحه‌آرایی: مرکز انتشارات پژاک
چاپخانه: شهید جگرخوین
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک
چاپ اول ۱۴۰۲

فهرست

- پیشگفتار ۵
- جنبش آزادی کُردستان و نظریه سیاسی کنفدرالیسم دمکراتیک ۷
- مبانی نظری کنفدرالیسم دمکراتیک ۱۱
- ابعاد مکانی جامعه سیاسی و کنفدراسیون دمکراتیک ۱۹
- آینده کمونالیسم کردی : تنش ها ، چالش ها ، فرصت ها ۲۳

پیشگفتار

ابتکار عمل بین‌الملل «آزادی برای عبدالله اوجالان - صلح برای کردستان»، یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله کورد می‌باشد. این [کمپین] فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است. کتابچه‌ی «وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد»^۱ نوشته‌ی دامیان گرپر و شانون برینکت یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوجالان»^۲ می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند، این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گرد آوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیونی را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجالی برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راهگشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهیم گردند.

1 - When Öcalan Met Bookchin

2 - BUILDING FREE LIFE: Dialogues with Öcalan

جنبش آزادی کوردستان و نظریه
سیاسی کنفدرالیسم دمکراتیک

همانطور که می‌دانیم، اشکال متنوعی از «کمونالیسم» یا «کنفدرالیسم دمکراتیک» در سراسر بخش‌های گردستان، شکل گرفته است. این اشکال خودمدیریتی زندگی سیاسی - اجتماعی، بیان مستقیمی از خلق گرد و شرایط منطقه‌ای آنهاست. با این حال، آنها تا حد زیادی به ایده‌های آرمان‌گرایانهٔ عبدالله اوجالان - چهره‌ای کلیدی در حزب کارگران کردستان و جنبش آزادی کردستان - و مورای بوکچین، یکی از افرادی که اوجالان بیشترین تأثیر را از او پذیرفته است، قابل ارجاع هستند. بوکچین یک سوسیالیست لیبرترین و نظریه پرداز سیاسی بود که نظریه بوم‌شناسی اجتماعی را در دهه ۱۹۶۰ به عنوان پاسخی به آنچه که به عنوان شکست پروژه‌های انقلابی مارکسیسم و آنارشیسم معاصر تلقی می‌کرد، توسعه داد. مؤلفه اصلی اکولوژی اجتماعی، عبارت است از اصرار بر این نکته که بحران‌های بوم‌شناختی، ناشی از آسیب‌های اجتماعی، به ویژه، در آمیختن و نهایتاً، استعمار زندگی سیاسی توسط هیرارشی‌هایی نظیر پدرسالاری، کاپیتالیسم، و دولت‌ملت، می‌باشد. به عنوان نتیجه تحقیقات انسان‌شناختی بوکچین در خصوص رابطهٔ میان بحران اکولوژیک و نظام‌های سلسله‌مراتبی، «کمونالیسم» به عنوان هدف سیاسی قابل تحقیقی پیشنهاد شد که در برگیرندهٔ سازمان‌های اجتماعی غیرمتمرکز از رهگذر اصول اکولوژیک و دمکراسی مستقیم، بود. عبدالله اوجالان، خصوصاً پس از دستگیری اش در سال ۱۹۹۹، جنبه‌های کلیدی اندیشه بوکچین را در مدل سیاسی «کنفدرالیسم دمکراتیک» خود، گنجاند. البته این بدان معنی نیست که بوکچین را با اوجالان در هم آمیزیم و یا بگوییم که مدل‌های آنها تصویری انعکاسی از یکدیگر هستند. این به معنای اغراق در تأثیر بوکچین بر جنبش آزادیبخش کردستان نیست، که دارای تعدادی تأثیر منحصر به فرد درونی (فرهنگی و تاریخی) و خارجی (به ویژه ژئواستراتژیک) می‌باشد که به جنبه‌های نظری محض، تقلیل‌ناپذیر است. با این وجود، اوجالان طی مکاتبات کوتاه خود در سال ۲۰۰۴ اظهار داشت که «جهان‌بینی» او، به دیدگاه بوکچین نزدیک است، به ویژه در رابطه با تئوری و عمل شهرها.^۱ علاوه بر این، او اعتراف کرد که در کنار امانوئل والرشتاین، بوکچین نویسنده‌ای بود که «در حال حاضر» با او بیشتر از همه انس گرفته است، و تأکید کرد که اثر

۱ - مکاتبات شخصی بوکچین و اوجالان در ۱۱ آوریل ۲۰۰۴ و ۵ می ۲۰۰۴؛ فاینندگان اوجالان برای برقراری ارتباطی که مشتمل بر تبادل نامه‌های مکتوب بود، در آوریل ۲۰۰۴ با بوکچین ارتباط گرفتند. بنگرید به:

خودش، نه یک تمرین آکادمیک، بلکه اثر «شخصی است که در جستجوی راه‌های عملی برای خروج از بحرانی است که خاورمیانه و گردها در آن به سر می‌برد». بنابراین، ارتباط بین بوکچین و اوجالان، بسی فراتر از ایده‌های نظری و هنجاری مشترک آنهاست، و به هسته اصلی تحول جنبش آزادی کردستان به سمت پیاده‌سازی «کنفدرالیسم دموکراتیک»، بر می‌گردد. تأثیر کمونالیسم بوکچین در جنبش آزادی کردها، مورد توجه بسیاری از تئوریسین‌های معروفی نظیر اسلاوی ژیزک^۱ و دیوید گرابر^۲، و متخصصان مسائل گُرد، افرادی مانند یوست یونگردن^۳ و احمد حمدی آکایا، قرار گرفته است. با وجود این ارتباط آشکار، هیچ کس تحلیل سیستماتیکی در مورد چگونگی بکارگیری ایده‌های بوکچین در اندیشه اوجالان و به طور کلی جنبش گُرد، یا مواردی که این ایده‌ها به نفع شرایط محلی، تغییرات ژئوپلیتیکی و ضرورت‌های مبارزه کردها، اصلاح گشته - و یا حتی رد شده اند - صورت نگرفته است. مقاله حاضر، تحلیلی نظری از اقتباس اوجالان از ایده کمونالیسم بوکچین در قالب کنفدرالیسم دموکراتیک و تنش‌ها و موانع پیش روی این فرآیند، هم از نظر مفهومی و هم در عمل، ارائه می‌کند. بخش اول مقاله به بررسی چارچوب اجتماعی و تاریخی توسعه یافته توسط اوجالان و ارتباط آن با اندیشه بوکچین، می‌پردازد. در اینجا، ما با متونی کلیدی از هر دو نظریه پرداز سر و کار داریم که چشم انداز ژئوپلیتیکی و استراتژیک کنفدرالیسم دموکراتیک کردستان را شکل داده اند. به طور خاص، به نقد بوکچین از هیرارشی‌نگاهی خواهیم پرداخت که تحول جنبش آزادی کردها از ناسیونالیسم، قبیله‌گرایی و سرمایه‌داری، به سوی یک بوم‌شناسی اجتماعی مبتنی بر برابری جنسیتی، مشارکت مستقیم و کنفدراسیون نیمه خودمختار را شکل داد. در بخش دوم، ابعاد فضایی کنفدرالیسم دموکراتیک را با تحلیل نقد اوجالان از ناسیونالیسم و مفهوم جامعه مدنی دموکراتیک بررسی می‌کنیم. به طور به این مسأله می‌پردازیم که چگونه مفهوم اوجالان از فضای سیاسی، از درک ارسطو

۱ - Slavoj Žižek, "Kurds Are the Most Progressive, Democratic Nation in the Middle East," *KurdishQuestion.com*, October 22, 2015.

۲ - David Graeber, "Why Is the World Ignoring the Revolutionary Kurds in Syria?" *Guardian*, October 8, 2014.

۳ - Joost Jongerden and Ahmet Hamdi Akkaya, "Born from the Left: The Making of the PKK," in *Nationalisms and Politics in Turkey*, ed. Marlies Casier and Joost Jongerden (London: Routledge, 2011), 143-62.

از جوامع انسانی در مقیاس انسانی بهره گرفته و چگونه کنفدرالیسم دمکراتیک کردستان زندگی سیاسی را به عنوان فضایی اخلاقی تصور می‌کند که در آن، توسعه آموزش مدنی با پایه‌ حمایت نهادی لازم برای ارتقای خودمختاری اخلاقی، فراهم می‌شود. در بخش پایانی، پیامدهای ژئوپلیتیکی این تغییر نظری در جنبش آزادی کردستان را بررسی می‌کنیم. ما استدلال می‌کنیم که علیرغم چالش‌های پیش روی جنبش، احترام آن به سنت‌های خودمختاری و فرهنگ‌های سنتی ضد دولت‌گرایی، ممکن است یک الگوی پایدار پراکسیس، یا حتی شاید پیش درآمدی برای دیدگاه کنفدرالیون دمکراتیک سکولار و غیر سلسله‌مراتبی در خاورمیانه، باشد.



مبانی نظری
کنفدرالیسم دمکراتیک

در سال ۲۰۰۲، پکک خود را منحل کرد و تحت یک پارادایم جدید، یعنی کنفدرالیسم دمکراتیک، از هدف خود مبنی بر ایجاد دولت، گذار نمود.^۱ این «سیستم دمکراتیک یک خلق فاقد دولت»، از رهگذر کنفدرالیسم جوامع کردستان^۲، در صدد «برساخت جامعه ای دمکراتیک، اکولوژیک، و مبتنی بر آزادی زنان» در سراسر کردستان، می‌باشد. در ژوئیه ۲۰۱۱، خودمدیریتی دمکراتیک، توسط کنگره جامعه دمکراتیک (ک.ج.د.^۳ - سازمان چترآسیای جنبش کرد با مشارکت همه گروه‌ها و افراد جامعه مدنی)، که نمایانگر قدرت کمونال، مشارکت دمکراتیک، خودمختاری، و خود سازماندهی در داخل مرزهای ترکیه است، رسماً اعلام گشت.^۴ این یک تغییر بنیادین بود. این تحوّل، انقلابی را در دل انقلاب رقم زد. پکک در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، ساختار سازمانی یک حزب کمونیست کلاسیک را حفظ کرده بود و به دنبال رهایی ملی از طریق یک دولت‌ملمّت مجزا برای کردها بود، و برای تحقق این هدف با ترکیه می‌جنگید. هدف، تحقق اصل اساسی جامعه بین‌الملل - یعنی تعیین سرنوشت - بود که شالوده استعمارزدایی در مبارزه‌ای بود که با توجیهات آزادی ملی و سرنگونی امپریالیسم تقویت می‌شد. با این حال، پس از دستگیری او در سال ۱۹۹۹، اوجالان مجبور شد به طور انتقادی نسبت به شکست‌های قبلی جنبش و اهداف آن، واکنش نشان دهد و آشکارا به سمت اندیشه مورای بوکچین و دیگران روی آورد. تأثیر بوکچین به قدری تعیین کننده بود که اوجالان به پکک دستور داد تا از تمرکز لنینیستی برای تسخیر یک دولت‌ملمّت، به سمت طرح کلی بوکچین در خصوص «کمونالیسم» (که «شهرداری دمکراتیک»^۵ نیز نامیده می‌شود)، تغییر موضع دهد؛ طرحی که عمدتاً با کانتون‌های نیمه خودمختار، دمکراسی مستقیم و کانتون‌های منطقه‌ای متحد شده در یک ساختار کنفدرالی تعریف می‌شود که توسط نمایندگان مردمی و قابل عزل اداره شده و امنیت آن توسط میلیشیا‌های شهروندی و ارتش شهروندان تأمین می‌شود. در حالی که جنبش هنوز به خودمختاری شدید در خارج از دولت یا سرمایه داری جهانی دست نیافته است^۶، اما هم شکل سازمانی و هم اهداف سیاسی جنبش در این تغییر به

۱ - Abdullah Öcalan, Democratic Confederalism (Cologne: International Initiative, 2011).

۲ - Koma Civaken Kurdistanane (KCK)

۳ - Kongireya Civaka Demokratik (KCD) / Demokratik Toplum Kongresi (DTK)

۴ - TATORT Kurdistan, Democratic Autonomy in North Kurdistan, 209-11.

۵ - Democratic municipalism

۶ - Ibid., 16.

کلی دگرگون شده است.

جنبش به جای یک دولت کردی، اکنون به دنبال «خودمختاری، فمینیسم، مراقبت اکولوژیک، اقتصاد تعاونی، و کثرت‌گرایی قومی، زبانی و مذهبی»، در داخل مرزهای موجود، است - بنابراین، اساس مبارزه ژئوپلیتیک پیشین را متحول ساخته است. این تغییر در اهداف، با تغییر شکل سازمانی و فاصله گرفتن از احزاب سیاسی به نفع یک جنبش اجتماعی که مستلزم مدیریت مستقیم زندگی جمعی توسط روستاها و محله‌هایی است که در یک انجمن داوطلبانه متحد شده‌اند، مطابقت دارد. به‌جای تسخیر یا ایجاد قدرت دولتی، تنها حق دفاع ذاتی با اهداف سیاسی رهایی‌بخش این کنفدراسیون دموکراتیک جدید مطابقت دارد؛ امری که پیش‌فرض همزیستی در مرزبندی‌های ارضی کنونی می‌باشد.^۱

کنفدرالیسم دموکراتیک (یا «خود - مدیریتی دموکراتیک»، اصطلاحاتی که توسط اوجالان به جای هم استفاده می‌شوند)، نویدبخش «تولد مجدد» یا «رنسانس» گردها - و احتمالاً کل خاورمیانه، خوانده می‌شود.^۲ اوجالان نیز همچو بوکچین، از پتانسیل اندیشه روشنگری برای جایگزینی اعمال وحشیانه با تصمیم‌گیری دموکراتیک مبتنی بر زندگی اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی جامعه‌گرد، دفاع می‌کند.^۳ با این حال، تاریخ، نه غایت‌مند بلکه دو سویه است، اما چشم‌اندازی برای انسانیت عام و بربریت‌ها دارد.^۴ کنفدرالیسم دموکراتیک در حال ایجاد شرایط اجتماعی برای چنین بشریت عام‌شمولی است که جنبش برای تحقق آن تلاش می‌کند - چیزی که بوکچین آن را «منافع عمومی انسان» توصیف می‌کند که بالاتر از «منافع خاص طبقه، ملیت، قومیت، و جنسیت» بوده^۵ - و با غلبه بر همه اشکال سلسله‌مراتبی و محدود خواه در میان قوم باشند، خواه در درون قبیله یا ملت، پدیدار می‌گردد. تحوّل جنبش کردستان به سوی ارزش‌های دموکراتیک جهانی، با

۱ - Öcalan, *Democratic Confederalism*, 28-29.

۲ - Klaus Happel, quoted in Abdullah Öcalan, *Prison Writings, Volume 2: The PKK and the Kurdish Question in the 21st Century* (Cologne: Transmedia Publishing, 2011), x.

۳ - See Abdullah Öcalan, *Prison Writings, Volume 3: The Road Map to Negotiations* (Cologne: International Initiative, 2012); also see Murray Bookchin, *Remaking Society* (Montréal: Black Rose Books, 1989), 18; Murray Bookchin, *The Next Revolution: Popular Assemblies and the Promise of Direct Democracy*, ed. Debbie Bookchin and Blair Taylor (London: Verso, 2015), 194.

۴ - Bookchin, *Remaking Society*, 180.

۵ - *Ibid.*, 166-69.

جنبشی گسترده‌تر در زبان چپ انقلابی از دهه ۱۹۷۰، مبنی بر فاصله گرفتن از «رهایی ملی» به نفع پارادایم جهانی حقوق بشر، مطابقت دارد.^۱ از دیدگاه اوجالان، این تغییر به دو پتانسیل جدید در جنبش کردی منجر شده است. از یک سو، پتانسیل خودمختاری اقلیت‌ها وجود دارد که با پذیرش هویت‌های فرهنگی متفاوت در یک قلمرو مشخص، می‌تواند فرآیندهای دموکراتیک را در مرزهای موجود ترکیه (و به طور ضمنی عراق، ایران، و سوریه)، احیا کند.^۲ از سوی دیگر، این «مانیفست سیاسی نوین» یا «راه سوم»، که توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به ایجاد دموکراسی مستقیم گره می‌زند، افق‌های بخش جدیدی را برای کل منطقه^۳ نوید می‌دهد - افقی که می‌تواند «جرقه‌هایی را در همه جا برافروزد».^۴ این تحول، در تغییرات برنامه ۲۰۰۰، با گذار از «فدراسیون» به «اتحادیه دموکراتیک» خاورمیانه بیان شده است که در آن، اتحاد دموکراتیک کردها با همه همسایگان باید بر اساس ساختارهای کنفدرال و چندجانبه باشد.^۵ این تغییر برنامه‌ای، کنفدرالیسم را از شکل ملی و منطقه‌ای به فرمی که در سطح بین‌دولتی عمل می‌کند، ارتقا می‌دهد.^۶ از این رو، مفهوم «فضا»^۷ در روزاوا به‌عنوان مفهومی استعلایی و اساساً فراملی، به‌جای محدود شدن توسط «مکان»^۸ جغرافیایی، به وجود می‌آید.^۹

کتاب «خاستگاه‌های تمدن» اوجالان، با پیگیری عاملیت اخلاقی و انگیزه توسعه‌ای کردها به‌عنوان نماینده منافع‌رهای بخش فراملی گسترده‌تر، این بازآفرینی مفهومی رادیکال فضا را مشخص کرد. این امر با بازنمایی تاریخی معمول کردها به‌عنوان همدست یا قربانی ظلم خارجی - که در برآورد اوجالان، هر دو نمودی از یک جامعه چندپاره هستند - و جنبش را در فضایی بین‌توطئه و رهایی محدود می‌کردند، مغایرت داشت. اهمیت تاریخ‌گرایی آلترناتیو اوجالان این است که بازتابی انتقادی در مورد ماهیت و پتانسیل‌های

۱ - See Jon Piccini, "Human Rights and the Left," in Upswell no. 2 (May 2015).

۲ - Öcalan, *Prison Writings*, Volume 2, 152.

۳ - *Ibid.*, 62.

۴ - *Ibid.*, xviii.

۵ - Ozum Yesiltas, "Democratization and Ethnic Conflict: Transformation of Turkey's Kurdish Question," in *Nationalism and Intra-State Conflicts in the Postcolonial World*, ed. Fonkem Achankeng (Lanham, MD: Lexington Books, 2015), 277.

۶ - Öcalan, *Prison Writings*, Volume 2, 62.

۷ - space

۸ - place

۹ - See Zeynep Gambetti, "Politics of Place/Space: The Spatial Dynamics of the Kurdish and Zapatista Movements," *New Perspectives on Turkey* 41 (Fall 2009): 43-87.

جنبش در شرایط مشخص ارائه می‌کند که می‌تواند هم دلیل استثمار و همدستی خلق گردد باشد و هم دیالکتیک دگرگونی و مقاومتی که در زبان، فرهنگ، و مکان ریشه دارد. این ساختارهای اجتماعی - فرهنگی قدیمی‌تر هستند که «چرخش» دمکراتیک مدرن را به خط مشی‌های محلی که عمدتاً از عصر نوسنگی به جای مانده‌اند، پیوند می‌دهند، امری که به طور منحصر به فردی جنبش آزادی‌گردستان را محصول مبارزه مستمر برای رهایی از اشراف محلی و قدرت‌های امپراتوری در طول زمان، قرار می‌دهد. از نظر اوجالان، با وجود سرمایه‌داری و دولت، با وجود ساختارهای فتوالی و ما قبل آن، و علی‌رغم امتیازات قبیله‌ای و اشرافی، «مردم درک‌گریزی خود از آزادی، برابری و برادری» - یعنی «خواست آزادی» را، حفظ کرده‌اند. این هم یک نقطه قوت است و هم یک چالش: این اشکال اجتماعی قدیمی‌تر یک پایه اجتماعی قوی از انسجام و انعطاف‌پذیری فراهم می‌کنند، و با این حال برخی از شیوه‌های سنتی ضرورت توسعه نهادهای جامعه مدنی برای آزادی همه بشریت، صرف‌نظر از طبقه‌بندی، جنسیت، و یا قومیت، را به چالش می‌کشند. همانطور که لنین عنوان کرد، نمی‌توان انتظار «یک انقلاب اجتماعی ناب» داشت. یعنی این اشکال هیرارشیک به ارث رسیده از تاریخ - در روابط جنسیتی، ساختارهای قبیله‌ای، و امتیازات رهبری در جامعه کردی - شرایط خاصی را تشکیل می‌دهند که پروژه کنفدرالیسم دمکراتیک بایستی در بستر آن ظهور کرده و آن را زیر سوال ببرد.

این موانع تاریخی خاص بر سر راه کنفدرالیسم دمکراتیک، صرفاً موانعی موقتی نیستند. از دیدگاه بوکچین و اوجالان، مشکل، هیرارشی است؛ فارغ از شکل نهادی یا منبع مشروعیت آن. در این برداشت، هیرارشی یک وضعیت اجتماعی است که شکل‌های نهادینه شده مختلفی به خود می‌گیرد (که همگی مختص جامعه بشری هستند)، و تفاوت‌های هیرارشیک، مدت‌ها پیش از ظهور طبقه یا دولت، از طریق نظام‌های منزلت اجتماعی، ایجاد شده‌اند. ساختارهای قبیله‌ای در کردستان گرفتار این تناقض شده‌اند، زیرا نهادهای محلی سازمان‌دهی و اشکال‌شناخت اجتماعی را تجسم می‌دهند، که برخی از آنها نیز کوتاه‌نظرانه، محدود و نابرابر هستند. با این وجود، این پتانسیل در اشکال سنتی جامعه، از دیرباز سنگر مهمی در برابر سرمایه و استعمار، تلقی شده است. برای مثال، مارکس اشکال کمونال در هند، الجزایر، آمریکای لاتین و روسیه را برخوردار از سرزندگی و مقاومت، می‌دید. به همین ترتیب، سیلویا فدریچی، روابط مالکیت اشتراکی و تعاونی را تمجید کرده است؛

زیرا، همانطور که ادعا می‌کند: «اینجا، جایی نیست که توسعه کاپیتالیستی، برتری داشته باشد؛ بلکه جایی است که پیوندهای اشتراکی، قوی‌ترین است، جایی که گسترش سرمایه‌داری متوقف گشته و حتی مجبور به عقب‌نشینی می‌شود». آنچه بوکچین به طور مشابه بر آن تأکید می‌ورزد، این است که رویه‌های نهادینه‌شده در جوامع قدیمی‌تر - بالأخص، جامعه پذیر، «حداقل تجزیه ناپذیر»، مکمل بودن، و حق انتفاع - همگی تمایل دارند به محدود سازی هیرارشی دارند.

در عین حال، این نظریه با نادیده گرفتن شیوه‌های کین خواهی، استبدادهای صغیر و آداب و رسوم پدرسالارانه، پتانسیل موجود در «قبیله»^۱ را رمانتیک نمی‌کند. همانطور که اوجالان می‌گوید، ساختارهای قبیله‌ای در کردستان تمایل دارند تا حکومت نخبان را متزلزل کنند، و مانع نوسازی فکری و فرهنگی شوند. به بیانی ساده‌تر، آن‌ها دیگر برای بیان آزادی خلق گُرد کافی نیستند. ارزش نهاد های اجتماعی تاریخی (مانند قبایل و ملت‌های بدون دولت) را در صورت دمکراتیک شدن، می‌توان به‌عنوان «مؤلفه های تشکیل دهنده» کشورهای توسعه‌یافته، بازیابی کرد. همچنین، ساختارهای اجتماعی اشتراکی، که گاهی ارزش های پرورشی، اکولوژیک، و رهایی بخش را به ارمغان آورده اند، همچو بخشی از میراث یک سوسیالیسم نیازمند «تکمیل» از طریق یک جهت گیری دمکراتیک جدید، تلقی می‌شوند. اوجالان و بوکچین استدلال می‌کنند که معضلات هیرارشی توسط ناسیونالیسم تشدید می‌شوند - تصدیقی که باعث تغییری چشمگیر در اهداف سیاسی جنبش شد. از نظر اوجالان، ناسیونالیسم بورژوازی، به همان اندازه که اشکال قدیمی‌تر جامعه سیاسی، نابهنگام، ایت‌گرا و سلسله مراتبی بودند، در بیان نوع آزادی مورد نظر مردم، ناتوان است.^۲ صد البته، دگماتیسم «سوسیالیسم رئال» نیز، که اوجالان از آن پس آن را با جامعه هیرارشیک سومری مقایسه کرده است که با «نفی حقوق برابر و آزادی» مشخص می‌شود، اینگونه بود.^۳ جنبش‌هایی که به چنین راه‌حل‌های سیاسی تثبیت شده بر مدار اهداف اقتدارگرایانه پایبند بودند، به جای دنبال کردن آزادی اجتماعی زیسته شده، که از محدودیت‌های فضایی و ایدئولوژیک دولت‌ملت فراتر می‌رود، به احیا آن‌ها یا مداخلات با

۱ - aşiret

۲ - Öcalan, War and Peace in Kurdistan, 28; also see A.K. Özcan, Turkey's Kurds: A Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Öcalan (London: Routledge, 2005), 5.

۳ - Öcalan, Prison Writings, Volume 2, 51.

آن‌ها به مثابه نهاد های هیرارشیک، دست زدند.

از نظر اوجالان، هیرارشی‌ها صرفاً صیانت از منافع خصوصی است که از طریق قدرت حفظ می‌شوند.^۱ در دیدگاه بوکچین نیز، به طور مشابهی، انگیزه هر شاکلهٔ هیرارشیکی، دربرگرفتنِ بدنه سیاسی، کنترل و حکومت بر آن می‌باشد، نه ابراز ارادهٔ آن. بنابراین، در حالی که ممکن است طبقه حاکم یکسانی وجود نداشته باشد، با این وجود، دولت یک سیستم حرفه ای اجبار است که از طریق انحصار خشونت اعمال می‌شود.^۲ چنین حکومت مبتنی بر جبری، «غیر ارگانیک» بوده، «زائده ای از جامعه که نه ریشه واقعی در آن دارد، و نه پاسخگویی به آن».^۳ البته این روابط هیرارشیک با جامعه، بعدها رمزآلود می‌گردند: نزاع‌ها شخصی تلقی می‌شوند نه اجتماعی. یعنی تعارضات اجتماعی واقعی با توسل به یک هماهنگی اجتماعی تخیلی، که در آن، هیرارشی تا حد زیادی به اشتباه تشخیص داده می‌شود و یا حتی بدان تن داده می‌شود، پنهان می‌گردند.^۴

با این وجود، در عین حال، اوجالان می‌پذیرد که این دسته از عناصر جامعه را نمی‌توان به سادگی زدود.^۵ موضوع عبارت است از انحلال آن‌ها، اصولاً از طریق اشکال نهادی جدیدی که در جامعه مدنی نفوذ کرده‌اند - و تغییر ریشه‌های «زندگی روزمره» با حذف هیرارشی، و اجتماعی سازی مجدد. از نظر اوجالان، هر یک از این اشکال اجتماعی کهن باید «وا داشته شوند» تا «به تغییرات دمکراتیک بپیوندند» و در عین حال، در جامعه ریشه داشته باشند.^۶ بدین ترتیب، استبداد سنت، ممکن است با رضایت خاطر کنار گذاشته شده و از سوی جامعه با اشکال جدیدی از همبستگی جایگزین شوند. از نظر بوکچین، این «منافع عمومی انسانی» که از «طبقه، ملیت، قومیت و جنسیت» فراتر می‌روند، می‌تواند در مطالبات غیرهیرارشیک زنان، اقلیت‌ها

۱ - Michael M. Gunter, "Interview; Abdullah Öcalan: 'We Are Fighting Turks Everywhere,'" *Middle East Quarterly* 5, no. 2 (June 1998): 82; Öcalan, *War and Peace in Kurdistan*, 35; Öcalan, *Prison Writings, Volume 2*, 34-35.

۲ - Bookchin, *Remaking Society*, 66-67.

۳ - Murray Bookchin, *The Rise of Urbanization and the Decline of Citizenship* (San Francisco: Sierra Club Books, 1987), 243.

۴ - Bookchin, *Remaking Society*, 72-73.

۵ - Abdullah Öcalan, *Secme Yazılar*, volume 6 (Cologne: We anen Serxwebun, 1995); cited in A.K. Özcan, *Turkey's Kurds: A Theoretical Analysis of the PKK and Abdullah Öcalan* (London: Routledge, 2005), 161.

۶ - Öcalan, *Prison Writings, Volume 2*, 41.

و همه گروه‌های تحت ستم برای به رسمیت شناخته شدن تفاوت‌مندی هایشان در چارچوب ذاتی «برابری نا برابرها»، تجسد یابد.^۱ بر اساس تقاضای اجتماعی برای به رسمیت شناختن تفاوت‌مندی‌ها، امکان گسترده‌تری برای ظهور یک «جنبش اجتماعی فراگیر» از پایین به بالا، پدیدار می‌شود که به اصل راهبردی «خود - مدیریتی دمکراتیک» تبدیل شده است.^۲ به عنوان مثال، راس^۳ گزارش می‌دهد که کردها در مورد مزیت‌های خودگردانی غیر هیئرشیک مشارکتی مشتاق شده‌اند، زیرا توانسته است یک ثبات اجتماعی ایجاد کند که از پایین به بالا شکل گرفته است نه اینکه از بالا به پایین تحمیل شود.^۴ همانطور که اوجالان توضیح داد، کلید کار، در رهایی جنبش کردی حتی از «اندیشیدن در قالب ساختارهای سلسله مراتبی»، نهفته است.^۵ بر اساس نقد بوکچین از سلسله مراتب، تغییر قاطع اوجالان در جهت‌گیری جنبش کردستان به دور از ناسیونالیسم، دولت و قبیله‌گرایی، به راحتی قابل درک است. ناسیونالیسم توسط اوجالان به عنوان «خدمت» به «استراتژی استعماری تفرقه بینداز و حکومت کن»، چندپارگی منطقه‌ای، و حفظ یک طبقه خاص حاکم، رسوا گشت.^۶ از نظر اوجالان، راه حل، نه انکار اتنیسیته، اهمیت اجتماعی مکان، یا انشعاب دولتی بر اساس ناسیونالیسم قومی یا مدنی، بلکه دمکراسی مبتنی بر انگاره کنفدرالیستی وسیع تر فضا، بود. دمکراتیزاسیون جمهوری ترکیه به عنوان «اتحادیه داوطلبانه‌ای» که در آن، همه اقلیت‌ها به عنوان شهروندان آزاد و برابر به رسمیت شناخته شوند، به ماموریت اساسی جنبش تبدیل شد.^۷

۱ - Ibid., 65.

۲ - Ibid., 169.

۳ - Ross

۴ - Carne Ross, "Power to the People: Rojava, Anarchism, and Murray Bookchin," Financial Times, October 23, 2015.

۵ - Öcalan, Prison Writings, Volume 2, 34.

۶ - Ibid., 18, 73.

۷ - Ibid., 18, 79-80, 91, 150.

ابعاد مکانی جامعه سیاسی
و کنفدراسیون دمکراتیک

یکی از تأثیرات کلیدی در «کنفدرالیسم دمکراتیک»، تأثیر زندگی اجتماعی کلاسیک بوده است. مدل‌های دمکراسی مستقیم و جوهره اخلاقی زندگی یونانی، هم برای بوکچین و هم برای اوجالان، مخالفتی غنی با پندار ژئوپلیتیکی دولت‌گرایی و مدرنیته سرمایه‌داری، فراهم کرده است. یک نمونه کلیدی از این ارزش‌ها، مفهوم «قابلیت انسانی»^۱ ارسطو می‌باشد که به طور فعال توسط بوکچین پذیرفته شده و در چهارچوب سازمانی کنفدرالیسم دمکراتیک آشکار است، که اساساً بر ایجاد مجامع در سطح محلی و هماهنگ کردن آنها به صورت افقی از طریق کنفدراسیون‌ها، تکیه دارد.^۲ در دیدگاه بوکچین و اوجالان، سازماندهی مجدد جامعه از طریق دمکراسی مستقیم، حول محور ایجاد فضای اخلاقی می‌چرخد - فضایی از اجتماعات بی واسطه، که در آن‌ها، مردم در شرایطی صمیمی و مسئول در قبال معیشت یکدیگر، باقی می‌مانند که از طریق مشورت و کارکردهای اداری، تضمین می‌شود. همانطور که ارسطو چندین بار در آثار اخلاقی و سیاسی خود تصریح کرده است، چنین برداشتی از جامعه سیاسی (پولیس)، با پیوند نهادی دولت‌ملت متمرکز دوران مدرن، از زمین تا آسمان فاصله داشت.^۳ به گفته آلسدیر مک اینتایپر^۴، شهر دمکراتیک یونانی، یک «زمینه» اجتماعی را نشان می‌دهد که در آن، «قضاوت‌های اخلاقی به‌عنوان معیارهای غیرشخصی، که با درک مشترک از خیر انسانی توجیه می‌شوند»، درک می‌گردد و به جای «اقتصاد بازار» مبتنی بر کالایی‌سازی، راه را برای «اقتصاد اخلاقی» شکل گرفته بر اساس نیازهای جامعه، هموار می‌سازد.^۵ اظهارات ارسطو در کتاب «سیاست»، درباره مزایای فضاهای اخلاقی دمکراتیک، مستقیماً از طریق بوکچین و اوجالان جریان یافته و در کنفدرالیسم دمکراتیک، نقشی محوری دارد. این امر که چگونه قابلیت انسانی فضای عمومی جامعه قرار است به فضیلت «انبوه» منجر شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ یعنی یک رفتار متقابل از شخصیت مطلوب که در آن،

۱ - Human scale

۲ - Janet Biehl, "Report from the Mesopotamian Social Forum," *New Compass*, October 5, 2011.

۳ - Aristotle, "La Politica," in *The Basic Works of Aristotle*, ed. Richard McKeon (New York: Modern Library, 2001), book 3.

۴ - Alasdair Macintyre, در: «مهمترین اثر وی»؛ اسکاتلند؛ فیلسوف و نویسنده نو - ارسطویی متولد اسکاتلند؛ مهم‌ترین اثر وی «در پی فضیلت» نام دارد

۵ - Alasdair Macintyre, *After Virtue: A Study in Moral Theory* (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 2007 [1981]), ix.

اعضای جامعه مطمئن می‌شوند که «شخصیتشان به خوبی شخصیت اوست».^۱ این مساله متقابل، صرفاً محصول همنوایی یا محبوبیت نیست، بلکه از طریق استدلال بلاغی، بحث‌های داغ و ویژگی‌های رابطه‌ای پولیس آن، ایجاد می‌شود. به واسطه انتخابات از طریق قرعه‌کشی، و به‌ویژه از طریق بحث‌های مجمع، بدنه اجتماعی به مثابه عامل استدلال مشورتی، از «ترجیحات» کنترل شده یا «آرای» زودگذر شدیداً کنترل شده، که حکومت مبتنی بر نمایندگی را شکل می‌دهند، متمایز می‌شود. افزون بر آن، قدرت چرخشی، تفویض قدرت به جای نیابت، منجر به کاهش منافع ویژه پولی و فساد می‌شود. اهمیت هیئت نمایندگی در قالب نمایندگانی که فوراً قابل عزل بوده و صرفاً در رویه‌های اجرایی خدمت می‌کنند، یک مشخصه کلیدی کنگره جامعه دمکراتیک (KCD) بود که اوجالان، آن را «پروژه ای برای سازماندهی دمکراتیک جامعه» خوانده است.^۲ تمامی تصمیمات مرتبط با سیاست‌گذاری، برای جامعه محلی در سطح محله و شهر محفوظ است، و کنگره جامعه دمکراتیک، به مثابه یک مجمع عمومی متشکل از ۴۰ درصد از مقامات منتخب و مابقی از اعضای سازمان‌های مردمی که در اجلاس عمومی محلات خویش انتخاب می‌شوند، برپا خواهد شد.^۳ بدین ترتیب، کمونالیسم عبارت است از دیالکتیک فضا و مکان: سنتزی از مکان‌های محلی الزامی برای قابلیت انسانی (مانند مجامع محله)، ادغام شده در شبکه گسترده‌تر قدرت تفویض‌شده (کنفدراسیون)، که به مثابه یک کلیت مکامند عمل می‌نماید. مهم‌تر از همه، در حالیکه این مسأله در کمونالیسم بوکچین، صرفاً به عنوان مقوله‌ای آزمایشی و نظری مورد بحث قرار گرفته است،^۴ اما هم‌اکنون به‌طور مشخص در خط‌مشی جنبش آزادی کردستان، توسعه یافته است. دیدگاه کمونالیسم در خصوص شهرداری منقلب شده، که به طرق مختلف در سراسر کردستان مورد توجه قرار گرفته است، مبتنی بر اعتقاد به ارزش آماتوریسیم دمکراتیک، در مقام ابزاری برتر برای سازماندهی اجتماعی نسبت به تخصص بوروکراتیک، می‌باشد. در حالی که اکنون ظرفیت زندگی مدنی در شهر، با تبدیل شدن به یک اخلاق تنظیم‌کننده فاصله‌ای فراوان دارد، بوکچین بر این عقیده بود که می‌توان آن را از طریق شکل متفاوتی از

۱ - Macintyre, After Virtue.

۲ - TATORT Kurdistan, Democratic Autonomy in North Kurdistan, 27.

۳ - Ibid., 33.

۴ - Bookchin, Remaking Society, 95-126.

آموزش اجتماعی، گسستی فکری از هیرارشی به سوی اخلاقی که در آن، همه افراد، قادر به خود-مدیریتی و شناسایی متقابل این ظرفیت در رابطه با تمام اعضای اجتماع، و میان همه آنان، باشند، احیا نمود.^۱ همانطور که بوکچین تأکید می‌ورزد: «هر پروژه انقلابی، بیش از هر چیز دیگری، یک پروژه آموزشی است».^۲ اوجالان، در تأکید بر آموزش به عنوان سنگ بنای فضای اخلاقی، با بوکچین اشتراک دارد. برای مثال، اتکای او بر این مفهوم ارسطویی که «تربیت ذهن بدون قلب اصلاً آموزش نیست» و «اخلاق فضیلت» در جستجوی حقیقت، ثبات و انعطاف‌پذیری، نوآوری، تحلیل و خردمندی در کتاب «آموزش و خودسازی حزبی»، شباهت زیادی با تأکید بوکچین دارد.^۳ اما به شیوه‌ای عمیق‌تر، این تأکید بر آموزش، به طرد «ذهنیت‌ها و مناسبات تبعیت» مربوط می‌شود؛ زیرا تنها از طریق چنین آگاهی مدنی است که می‌توان فعالانه از کنفدرالیسم دموکراتیک حمایت کرد.^۴ همانطور که توسط یونگردن و آکایا بیان شده است، خودمختاری دموکراتیک و کنفدرالیسم، یک ساز و کار رسمی و قانونی محض نیست، بلکه بر صلاحیت‌ها و عملکردهای خود مردم، اتکا دارد.^۵ اوجالان به شدت بر ضرورت حمایت از چنین فرآیندهای آموزشی به عنوان نوعی پیش شرط موفقیت خود-مدیریتی دموکراتیک در مقام یک کل، واقف بوده است. همانطور که اوجالان تشریح می‌کند، هدف آموزش، «قادر ساختن خلق برای پذیرش مشتاقانه حتی دشوارترین وظایف»^۶ می‌باشد، که بخشی از آن به معنای به دوش کشیدن بارِ منازعات ژئوپلیتیک است، چه در مقابل داعش و چه در تقابل با نیروهای ترکیه.

۱ - Bookchin, *The Rise of Urbanization and the Decline of Citizenship*, 250-51.

۲ - Bookchin, *Remaking Society*, 197.

۳ - Özcan, *Turkey's Kurds*, 164ff (171-72).

۴ - Öcalan, *Prison Writings*, Volume 2, x-xi.

۵ - Ahmet Hamdi Akkaya and Joost Jongerden, "Reassembling the Political: The PKK and the Project of Radical Democracy," *European Journal of Turkish Studies* 14 (2012).

۶ - Öcalan, *Prison Writings*, Volume 2, 124.



آینده کمونالیسم کردی:
تنش‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها

یکی از بزرگترین چالش‌های سیاسی مبارزه در راه کنفدرالیسم دموکراتیک، در جغرافیای سیاسی جنبش و روابط آن با همسایگانش نهفته است. تثبیت و گسترش جنبش، آن را از مرزهای تعریف شده کانتون‌ها فراتر برده و ناگزیر به این پرسش می‌انجامد که چگونه می‌توان خودگردانی دموکراتیک را به جوامع فرهنگی غیر گُرد که لزوماً رغبتی به سکولاریسم، آزادی زنان، و اشکال غیردولتی مدیریت سیاسی این جمهوری «جدید» ندارند، تسری داد.^۱ به عنوان مثال، ایجاد مناطق اداری جدید در نتیجه پیروزی‌های نظامی اخیر در مناطقی نظیر سنجان، چشم انداز ادغام در یک کنفدراسیون دموکراتیک گسترده تر و عقب نشینی هیرارشی سنتی را - که گروه‌های اتنیکی و اجتماعی تحت ستم را از مشارکت کامل دموکراتیک بازمی‌دارد - با خود آورده است. با این حال، جغرافیای سیاسی خاورمیانه، مانند جاهای دیگر، بر هیرارشی‌های مذهبی و ملی گرایانه ای استوار است که در دولت، روستا و خانواده پدرسالار، رسوخ کرده‌اند. بنابراین، یکی از بزرگترین خطرات برای جنبش کنفدرالیسم دموکراتیک، چشم انداز ظهور یک ذهنیت دوگانه است که از ارجح سازی ملی گرایانه هویت فرهنگی گُردی پدید می‌آید، تحولی که قبلاً در هیئت حاکمه کردستان عراق شاهد آن بودیم.^۲ تمرکز ملی گرایانه بر هویت گُردی می‌تواند به یک تقسیم سیاسی بین مناطق کرد و غیرکرد منتهی شود که حتی ممکن است در تمایزات نظامی و اداری آینده منعکس شود. چنین تمایزاتی به‌جای پذیرش پتانسیل‌های فضای اخلاقی پیش‌بینی شده توسط کنفدرالیسم دموکراتیک، به سرعت به اشکال جدیدی از هیرارشی و دولت‌گرایی منجر می‌شود.

این تضاد ژئوپلیتیکی ایدئولوژی‌ها در حال حاضر در مقطعی حساس قرار دارد. از یک سو، پیگیری تحمیل نظامی جوامع دموکراتیک - از جمله انتقال قهری دارایی خصوصی به کنترل شهرداری، انحلال هیرارشی‌های محلی، و حتی احتمالاً ادغام اجباری در یک فدراسیون گُردی - و از سوی دیگر، پیگیری سطحی ضروری از احترام به خودمختاری کمونال سنتی و محلی، که در آن، گنجاندن مناطق جدید در یک کنفدراسیون دموکراتیک به توافقات داوطلبانه بین کانتون‌ها محدود می‌شود. اولی ممکن است یکپارچگی پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک را تضعیف کند؛ دومی، خطر شکست جنبش و جنگ

۱ - Ibid., 30, 152.

۲ - Wes Enzina, "A Dream of Secular Utopia in ISIS' Backyard," New York Times Magazine, November 24, 2015.

منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت. مهم‌ترین عاملی که ممکن است این دیالکتیک را به سمت و سویی نظامی‌تر سوق دهد، حضور تروریست‌ها و حامیان مخفی داعش در بسیاری از روستاها و شهرستان‌هایی است که به تازگی توسط شبه‌نظامیان گُرد تسخیر شده‌اند.^۱ بنابراین، کشمکش میان ادغام اجباری در یک ساختارکنفدرالی گسترده‌تر، و تأکید اراده گرایانه بر «خود - مدیریتی» کمونال، برای کمونالیسم گُرد اهمیت بسیار زیادی دارد و پل اساسی بین تئوری و پراکسیس کمونالیستی را تشکیل می‌دهد.

بوکچین متذکر می‌شود که: «خطر اینکه شهرداری‌های دمکراتیک شده در یک جامعه غیرمتمرکز منجر به منطقه‌گرایی اقتصادی و فرهنگی شود، بسیار واقعی است و تنها با یک کنفدراسیون شدید شهرداری‌ها بر اساس وابستگی متقابل مادی آن‌ها، می‌توان از آن جلوگیری کرد».^۲ همچنین، به عقیده بوکچین، هر چیزی کمتر از شهرداری‌سازی دارایی - از جمله کنترل مستقیم شهرداری بر سیاست‌های اقتصادی - به نفع ملی‌سازی، تجمیع یا خصوصی‌سازی دارایی‌ها خواهد بود، و بنابراین، پایه‌های مادی یک دولت‌مملّت یا یک اقتصاد بازار رقابتی را تقویت می‌کند.^۳ این امر ممکن است دلالت بر نیاز شبه‌نظامیان گُرد به شهرداری‌سازی اجباری اقتصاد استان‌های تازه به دست آمده، در صورت مواجهه با مقاومت محلی در قالب هیرارشی‌های تثبیت‌شده، داشته باشد. در واقع، اخیراً بحث شده است که غلبه بر نابرابری‌های فاحش موجود در خاورمیانه، جایی که چندین پادشاهی نفتی ۷۰ درصد ثروت را در دست دارند، راه حلی برای شکست داعش و به طور کلی تروریسم، است.^۴ علیرغم موضع غیر قاطع بوکچین در مورد اینکه آیا اجبار سیاست‌های غیر دمکراتیک، خودمختار، یا آشکارا خصمانه، در یک کنفدراسیون شهرداری، از نظر اخلاقی مجاز است، نوشته‌های متأخر او تردیدی در مورد نیاز به تصرف قدرت برای ایجاد نهادهای جدید، باقی نمی‌گذارد. همانگونه که می‌نویسد: «قدرت را نمی‌توان ریشه کن کرد: قدرت، همیشه یکی از ویژگی‌های زندگی اجتماعی و سیاسی است. قدرتی که در دست

۱ - Ibid.; also see Rebecca Collard, "The Rise of ISIS Sows Distrust Between Kurds and Sunni Arabs," Time, August 26, 2014.

۲ - Bookchin, The Next Revolution, 137.

۳ - Ibid.; also see Andy Price, Recovering Bookchin: Social Ecology and the Crises of Our Time (Porsgrunn, NO: New Compass Press, 2012), 225-26.

۴ - See Thomas Picketty, "The All Safe Is Not Enough," Le Monde, November 22-23, 2015.

توده ها نیست، ناگزیر باید به دست سرکوبگران آنها بیفتد.^۱ این بینش‌ها، مؤید لزوم جدی گرفتن تأکید بوکچین بر آموزش برای فضیلت مدنی به‌عنوان فرآیند اخلاقی ایده‌آل در راستای تبدیل شهرداری‌های هیرارشیک و استبدادی به شهرداری‌های غیر هیرارشیک و کنفدرالیستی، می‌باشد.

با وجود چالش‌های فوق‌الذکر، کمونالیسم‌گردی شروع به یافتن راه‌حل‌های بدیع خود کرده است. از پراکسیس، جرح و تعدیل‌هایی در سطح تئوری، به وجود آمده است. ما به جای غلبه قهرآمیز بر این جغرافیاهای سیاسی بالقوه ناسازگار، نمونه‌ای از ادغام جوامع یا شهرک‌های جدید در یک کنفدراسیون دمکراتیک را که تا کنون بر اهمیت احترام به نگرش‌های سنتی محلی، که ممکن است به نفع تمرکززدایی و خودمختاری محلی باشد، تأکید کرده است، پیشنهاد می‌دهیم. اوجالان تأکید کرده است که نیروی نظامی صرفاً باید برای دفاع ذاتی جامعه مدنی دمکراتیک در برابر تهاجمات دولت‌های اطراف به کار گرفته شود، نه در جهت تعقیب آرمان‌های گسترده تر هژمونی منطقه‌ای. همانطور که او بیان می‌کند، «هرگاه جوامع مربوطه مایل باشند»، به «کنفدراسیون‌های فرامرزی بدل خواهند شد»^۲ به باور اوجالان، کنفدرالیسم دمکراتیک به واسطه نمایش یا «اثبات» توانایی‌اش برای حل فوری‌ترین مشکلات تمدنی، مانند نابرابری، رنج و سلطه، به حیات خود ادامه می‌دهد یا خواهد مرد.^۳ این مسأله به ما کمک می‌کند تا روشن سازیم چرا برای اوجالان و جنبش آزادی‌کردها، سنت‌های خودمختاری محلی و ضد دولت‌گرایی، یک منبع فرهنگی حیاتی در ایجاد حمایت مردمی از یک فدراسیون دمکراتیک گسترده‌تر تلقی می‌شود، نه محدودیت‌هایی که باید با قهر و اجبار از سر راه برداشته شوند.^۴ آنچه تعیین‌کننده است، نه «عقب ماندگی» بالقوه روستاهای پیش‌سرمایه داری یا شهرهای خودمختار، بلکه پتانسیل سنت‌های دیرپای مقاومت در برابر ساختار هیرارشیک و متمرکز ناسیونالیسم و دولت‌گرایی، می‌باشد. در این راستا، جنبش آزادی‌کردستان، به جای دنبال کردن دستاوردهای کوتاه‌مدت گردن‌نهادن اجباری به ساختارهای قدرت موجود، دیدگاهی بلندمدت را مبنی بر ادغام جوامع در یک ساختار گسترده‌تر و فدرالیستی مبتنی بر یک پایه داوطلبانه - در کنار دیدگاه کسب

۱ - Bookchin, *The Next Revolution*, 143.

۲ - Öcalan, *Prison Writings*, Volume 2, 32.

۳ - Ibid.

۴ - See Janet Biehl, *Kurdish Communalism* (interview with Ercan Ayboga), *New Compass*, October 9, 2011.

پشتیبانی فرهنگی برای تحوّل کمونالیستی داوطلبانه - در پیش گرفته است. به این ترتیب، جنبش آزادی کردستان با اجتماعی بودن پیشرو خود متمایز می‌شود - نهادها و عملکردهای آن باید به صورت مشارکتی ایجاد شوند تا در مسیر تحقق اهداف خود، فعالیت هایش، استانداردها یا «شیوه زیستی» را که در آن مشارکت دارند، درک کنند.^۱ این پراکسیس گُردی، ضمیمه‌ای حیاتی به اندیشه بوکچین است که باید در آینده به بهسازی تئوری سیاسی کمونالیستی ادامه دهد.

در این زمینه، تعهد «فرا قانون گرایی»^۲ گُردی، مهمترین مسأله است. این امر می‌تواند روابط رسمی را از طریق اصول اصلی و محتوای اساسی که به همه اعضای کنفدراسیون به عنوان «حداقل الزامات» برای ظهور آزادی اعطا می‌شود، القا کند.

این دیدگاهی است که به نظر می‌رسد اوجالان به آن تمایل دارد^۳ و حقوق بشر، مشارکت اجتماعی و نیازهای مادّی را حداقل محتوای کنفدرالیسم دموکراتیک می‌داند. با این حال، این امر نه به‌عنوان «آبرقانون حقوقی» مافوق اشکال محلی، بلکه همچو مسئله سازمان‌دهی اجتماعی با تفاهمندی‌های محلی قابل بحث در گفتگویی مبتنی بر احترام در خلال سیاست‌های کنفدراسیون، ارائه می‌شود. مسلماً، این قضیه در جنبه‌هایی از قرارداد اجتماعی کانتون‌های روژاوا در سوریه (۲۰۱۵)^۴، به‌عنوان شکلی از فدرالیسم غیرمتمرکز منعکس گشته است که بر اساس قانون اساسی مشروع سوریه بنا می‌شود تا آن را همچو «دولتی آزاد، دموکراتیک، و دارای حاکمیت» به حساب آورد. از نظر اوجالان، هیچ دلیلی وجود ندارد که افراد با جنسیت، مذاهب یا اصلیت‌های مختلف نتوانند زیر یک «سقف اداری مشترک»^۵ شهروند باشند. اگر جنبش آزادی کردستان به لحاظ نظامی و اجتماعی موفق عمل کند، می‌تواند به جامعه‌ای دست یابد که اقتصاد خود را تحت کنترل

۱ - MacIntyre, *After Virtue*, 175.

۲ - transconstitutionalism: عبارت است از وضعیتی که در آن، در حالت تفاوت میان قانون‌های اساسی مبتنی بر نظم‌های حقوقی متفاوت، به جای تحمیل یک نظم حقوقی خاص بر دیگری، به سوی کثرت‌گرایی قانونی گرایش دارد. در حالتی که میان قانون‌ها (از جمله ملی، فراملی، محلی، بومی و...) تعارضی وجود داشته باشد، این دیدگاه از «مونیسیم» به «کثرت‌گرایی» گذار خواهد کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص این مفهوم، بنگرید به:

Marcelo Neves, *Transconstitutionalism* (Oxford: Bloomsbury, 2013)

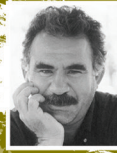
۳ - Öcalan, *Prison Writings*, Volume 2, 78, 156-57.

۴ - *The Social Contract of the of Rojava Cantons in Syria*

۵ - *Ibid.*, 60-1.

شهرداری ها در آورده و با ادغام منابع خود در یک سیستم کنفدرال منطقه‌ای، به دیگر شهرداری ها می پیوندد.^۱ اما بحث در مورد پتانسیل ها و مشکلات فراقانون گرایی، از مرزهای اندیشه بوکچین فراتر می رود و به قلمرو مجموعه مسائل دیگری وارد می گردد.

این مقاله، نسخه ویرایش شده مقاله ای است که در نشریه «ژئوپلیتیک» (اکتبر ۲۰۱۸) منتشر شده است، و با اجازه نویسندگان بازنشر می گردد.



دامیان گربرر آکادمیسین مستقل می‌باشد. او علاوه بر مقالات منتشر شده در «آنتی‌پود» و «تزیازده»، نویسنده کتاب «تحریر تصویر طبیعت: شیء وارگی، بحران اکولوژیک و بازیابی طبیعت‌گرایی دیالکتیکی» (آلبانی: انتشارات دانشگاه ایالتی نیویورک، ۲۰۱۹) می‌باشد.

شانون برینکت مدرس ارشد سیاست و روابط بین‌الملل در دانشگاه «سان شاین کوست» استرالیا است. آخرین دستنوشته او، «دنیای ماریپچی»، تفکر دیالکتیکی را در عصر محوری، ردیابی می‌کند. او ویراستار تعدادی مجموعه بوده است که آخرین نمونه آن، «از روابط بین الملل به سوی تمدن‌های جهانی: مقالات رابرت دبلیو کوکس و دیالکتیک و سیاست جهانی» (لندن: روتلج، ۲۰۱۷)، می‌باشد.

دامیان گربر و شانون برینکت

وقتی اوجالان با بوکچین آشنا شد

ابتکار عمل آزادی برای اوجالان

Damian Gerber and Shannon Brincat
When Öcalan Met Bookchin
International initiative

